اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد در بحث فضولی فرعی را که مطلبی را که اول مرحوم شیخ قبول فرمودند که اگر به اصطلاح علم داشته باشد به رضای مالک و بیع مالک و انجام داد این دیگر فضولی نیست علم به رضا کافی است بحثی که شد این است عرض کردیم آقایان بعد از شیخ خوب دیگر این بحث را انجام دادند و مرحوم نائینی بنایش به این است که غبن کافی نیست این هنوز فضولی است مرحوم شیخ تقویت می‌کرده**

**و عرض کردیم که مرحوم اقای شیخ محمد حسین اصفهانی و به تبع ایشان شاگرد ایشان آقای خوئی تفصیلی قائل شدند که عرض کردیم آن تفصیل ظاهرا محصل واضحی ندارد و انصاف قضیه به نظر ما حق با مرحوم نائینی است .**

**عرض کردیم رضا برای حلیت تصرف خوب است رضا برای اینکه شما تصرف بکنید در مال شخصی راضی است این رضا خوب است اما عقد و بستن و گره بستن این با رضا احرازش خیلی مشکل است و مخصوصا عرض کردیم در بحث معاطات هم، همین بحث در معاطات هم بود دیگر فرقی نمی‌کند در معاطات هم بحث رضا بود این مشکل همین بود در معاطات هم مشکل همین بود درست است ببینید شما می‌روید آنجا نان آنجاست یک دو تومان می‌گذارید یک دانه نان سنگک برمی‌دارید مثال می‌خواهم بگویم برمی‌دارید خوب رضا هست قبول است رضا هست هم شما راضی هستید که او تصرف در دو تومان بکند هم نانوا راضی است لکن بحث سر این است که آیا عقد یعنی اینجا تعاقدی شد یا مجرد رضا به تصرف است آنها که گفتند معاطات مفید اباحه است نظرشان به این است.**

**و مخصوصا ما نکته‌ی دیگری عرض کردیم خوب دقت کنید مشکل کار این است که خود عقد در شریعت مقدسه دارای آثار خاصی است چون دارای آثار خاصی است این نمی‌شود با مجرد رضا آنها را بار کرد مثلا فرض کنید رفته آنجا پول را گذاشت نان را برداشت دو قدم رفت بعد صاحب دکان می‌گوید آقا برگرد من اصلا نمی‌خواهم نان بفروشم پولت را بگیر نان را بگذار آیا حق دارد یا ندارد ؟**

**اگر مجرد اباحه باشد حق دارد خوب اباحه کرده بود برمی‌گردد اما اگر بیع بود بیع خیار مجلس دارد همین که جدا شد خیار مجلس ساقط می‌شود حق برگشت ندارد دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ مشکل نمی‌دانم روشن شد ؟**

**مشکل در باب عقد فقط بستن نیست حالا شما می‌دانید این آقا راضی است که مثلا اسبش را بفروشد مثلا من باب مثال اما حالا فرض کنید قیمت خوبی هم من پیدا کردم فروختم بعد این آقا می‌گوید خوب شد فروختی من راضی بودم من می‌خواهم الان با این پول مثلا یک سفر بروم به او می‌گویند نه آقا تا سه روز خیار هست حق خیار دارید، خیار الحیوان چون این خیار الحیوان خلاف قاعده است خوب کسی که حیوان می‌خرد تا سه روز حق فسخ دارد خوب . آقا تا سه روز شما در این پول تصرف نکن ممکن است صاحب حیوان برگردد مشتری برگردد .**

**خوب این اصلا در ذهنش نبوده که تا سه روز الان هم شما بازار بروید کسی در ذهنش نیست خیار حیوان شما گوسفند می‌خرید کسی خیار حیوان در ذهنش نیست بعد از دو روز می‌گوید باید حیوان را برگردانید اصلا دقت می‌فرمایید ، دقت کردید نکته چه شد ؟**

**نکته این شد که در اینجا چون هم عنوان عقد است هم آثار خاصی است مثل خیار مجلس مثل خیار حیوان این نکته‌ی اساسی این است حالا مثلا در همین جا که ایشان یقین دارد که این مشتری راضی است حالا این خیار مجلس برای این آقاست یا خیار مجلس برای مالک است یا اصلا خیار مجلس نیست ؟ چون خود خیار مجلس هم بر خلاف**

**لذا عرض کردیم اجماع تقریبا فقهای اسلام سنةً وشیعةً بر ثبوت خیار مجلس است الا ابو حنیفه و اصحاب ایشان، فکر می‌کنم عده‌ای از اصحابش هم از همین اتباعش هم برگشتند و با اینکه روایت هست البیعان للخیار ما لم یتفرقا ، ابو حنیفه نقل کرد در این تاریخ بغداد گفت اگر کسی مثلا یک کتابی را به یک کسی فروخت در یک کشتی بودند با هم در دریا شش ماه بگوییم شش ماه این بیع متزلزل است مثلا بگوید ، می‌گوید این معنا ندارد بیع که آمد تملیک است دیگر ، تملیک دیگر معنا ندارد که حق فسخ داشته باشد. معنای تملیک ملک طرف مقابل است.**

**یعنی ایشان رفته روی قاعده‌ی عقلائی که البته ایشان باز ظاهرا بین عقد فضولی با مساله‌ی خیار فرق نگذاشته در خیار عقد متزلزل نیست عرض کردم اعتبارات قانونی یک نکته‌ای دارد امور اعتباری چون خلی ظریف هستند آن نکته‌ی اعتبار باید با دقت بررسی بشود در عقد فضولی عقد متزلزل است چون مالک انجام نداده صدور دارد نفوذ ندارد اما در عقدی که خیار هست در مثل خیار مجلس عقد نافذ است تمام است عقد مشکل ندارد اضافه‌ی بر عقد یک سلطه‌ی سلطنة فسخ العقد یا ملک فسخ العقد دقت بکنید.**

**یک دفعه عقد متزلزل است این یک نکته است یک دفعه عقد متزلزل نیست عقد تمام شد لکن به شما اجازه می‌دهند ما دام در مجلس هستید فسخش بکنید اجازه می‌دهند فسخش بکنید دقت کردید و این اجازه‌ی فسخ فقط مثلا در مساله‌ی بیع است در نکاح این طور نیست و درست هم هست حرف ابو حنیفه علی القاعده این طور است .**

**اصلا بیع عرض کردیم ، بیع در دنیای اسلام تملیک است ، بیع در دنیای اسلام التزام نیست در عده‌ای از قوانین غربی بیع التزام است این را توضیح دادیم اصلا چند بار هم توضیح دادیم در قوانین رم باستان ابتداءا بیع تملیک بود این طوری که آقای سنهوری نوشته بعد چون بردگان می‌رفتند خرید و فروش می‌کردند و آنها مالک نبودند قانون گذاشتند که بیع تملیک نیست التزام است ، یعنی من التزام می‌دهم این کتاب در مقابل پولی که از شما می‌گیرم آن وقت چه وقت تملیک می‌شود وقتی که این برده این را می‌گرفت می‌برد خانه می‌داد به مولایش ، مولایش تصرف می‌کرد می‌شد تملیک، خود بیع تملیک نیست دقت فرمودید ؟ الان هم در قانون فرانسه و آلمان است فکر می‌کنم بیع را التزام گرفتند.**

**یکی از حضار : برای همین وارانتی دارند می‌توانید یک هفته دو روز سه روز چهار روز نگه دارید مطابق میلت نبود ببری تحویل بدهی پولش را بگیری**

**آیت الله مددی : اها**

**علی ای حال نه بدتر از آن مساله‌ای که ما داریم که کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه این روی التزام کاملا صاف است دیگر لذا علمای ما هم این قاعده را قبول کردند روی تملیک نیامده این جور نیامده است. من گفتم این کتاب را به شما فروختم گفتید خیلی خوب روی تملیک کتاب ملک شما شد حالا یک دزد آمد کتاب را از من گرفت رفت قاعدتا کتاب برای شما بوده اما روی مبنای التزام لان کتاب هنوز ملک شما نشده است دست من است هنوز لذا اگر رفت من مال بایع است.**

**این قاعده‌ی کل مبیع تلف روی فقه التزام کاملا قانونی است روی تملیک غیر قاعده است مطابق قائده نیست دقت فرمودید ؟ و لذا هم علمای ما قبول کردند که اینجا انصافا علی خلاف القاعده است یعنی از یک طرف تملیک را قبول کردند از یک طرف گفتند اگر تلف شد قبل از قبض قبل از اینکه آن مشتری بگیرد از مال من بایع حساب می‌شود.**

**یکی از حضار : آنا ما حساب کردند**

**آیت الله مددی : حالا بعد دیگر آمدند گفتند آنا ما آن توجیهات بعدی است اصل حکم را اول**

**طبق آن مبنا خوب دقت کنید خوب دقت کنید روی مبنای التزام این علی القاعده است دیگر خیلی واضح است چون من التزام دادم که کتاب ملک شما بشود الان هم که شما نگرفتید دزد آمد برد از مال من حساب می‌شود چون ملک شما نشد ، اما تملیک که شد ملک شما شد ، اما دزد آمد برد باز از من حساب می‌شود خوب این باید برگردد به من دقت فرمودید این مبانی را خوب دقت بکنید و ظواهرش احتمالا نشان می‌دهد که مبنای التزام هم اجمالا شاید در اوائل مثل کوفه و بعضی از مدن اسلامی هم این آمده است .**

**به هر حال فعلا در دنیای اسلام سنةً و شیعةً بیع تملیک است التزام نیست و این ها آثار قانونی دارد. خیار هم خوب دقت کنید بیع متزلزل نیست بیع تام است . شارع اجازه‌ی بر آن اجازه داده شما فسخ کنید لذا خیار را تفصیل کردند سلطنة فسخ العقد . یا ملک فسخ العقد . دقت کردید ؟ این قدرت را به شما داده که این کار را بکنید و لذا این با ان مساله کاملا فرق می‌کند بعدش هم این حق است اصلا عرض کردیم در تفسیر حق ، کلمه‌ی حق در آیات و روایات و اینها هم به معنای حکم تکلیفی آمده هم به انواع مختلف آمده لکن یک اصطلاحی که آمده حق و حکم این تقریبا در فرهنگ شیعی ما از زمان شهید اول در قواعدش این یک اصطلاح معروف که حق قابل اسقاط است حکم قابل اسقاط نیست این طور معروف شده است. این هست این بحث نزد ما هست که حق قابل اسقاط است و حکم . و خیار از حقوق است.**

**عرض کردم سنهوری از بعضی قوانین غربی نقل می‌کند تفسیر حق را الحق ما جعل لصالح الشخص ، حق را اینطوری معنا می‌کند آن قابلیت اسقاط ، ما جعل لصالح الشخص را حق گرفته است، این را جعل شده برای مصلحتی که آن خودش تشخیص می‌دهد .**

**و عرض کردیم مرحوم نائینی حق را یک درجه‌ی ضعیفه‌ای از ملک می‌داند یعنی کانما فروخت هنوز یک درجه‌ی ضعیفه‌ی از ملک باقی است می‌تواند برگرداند می‌تواند به هم بزند برگرداند این تفاسیر را و عرض کردیم باز هم چند بار مرحوم استاد آقای خوئی فرقی بین حق و حکم نگذاشتند که یکی است هر دو یکی است و این مطلب ایشان انصافا قابل قبول ، حالا فرق اینها چیست ان شاء الله یک وقت دیگر ما هم یک مطلبی را عرض کردیم در این جا .**

**علی ای حال این مجموعه پس این خیار هم که ایشان گفت شش ماه در کشتی باشند عقد متزلزل می‌شود اولا عقد متزلزل نیست ثانیا در همان لحظات اولی می‌تواند اسقاط خیار بکند قابل اسقاط است خوب نمی‌خواهد شش ماه عقد متزلزل بماند به تصور شما همان لحظه می‌تواند اسقاط خیار هم بکند درم تن عقد هم بگوید فروختم به این قیمت با اسقاط کافه‌ی خیارات من جمله خیار مجلس پس این اشکال ایشان که انصافا حرف عجیب و غریبی است .**

**یکی از حضار : وقتی فسخ می‌تواند بکند خوب همان عبارة اخرای متزلزل است دیگر متزلزل معنایش**

**آیت الله مددی : خوب می‌گویم تمام دعواهای ما سر این است ، شما می‌گویید ببینید ما می‌خواهیم بگوییم اعتبارات این است که ، اعتبار خیلی ریزه کاری دارد یعنی زوایا را نگاه می‌کند این اثرش یک جور می‌شود آن ملک متزلزل اثرش جور دیگری می‌شود. فرض کنید مثلا ملک متزلزل اگر ملک متزلزل تصور کردیم فرض کنیم با فوت طرف این ملک ثابت می‌شد اما در خیار ارث برده می‌شود حق است دیگر حق قابل ، تزلزل که قابل اسقاط نیست که یعنی من همین پریروز عرض کردم در اعتبارات نکته‌ای در نظر گرفته می‌شود و آثاری باید بر او بار بشود این نکته را خوب دقت بکنید.**

**اگر اثر بار نکردید اعتبارش لغو است، اصلا امر اعتباری ، حقیقت . آن وقت زوایایش کاملا ظریف است کاملا دقیق است زوایای مختلفی در مساله لحاظ می‌شود .**

**به هر حال آن که به ذهن این حقیر سرا پا تقصیر ‌می‌رسد مطلب مرحوم شیخ تام نیست و اگر بداند که مالک هم راضی است به فروش کتابش یا به فروش اسبش و رفت فروخت مع ذلک باید اجازه بگیرد مرحوم شیخ می‌خواهد بگوید اینجا اجازه نمی‌خواهد .**

**یکی از حضار : تفصیل آقای اصفهانی را هم قبول می‌کنید ؟**

**آیت الله مددی : نه آن اصلا از بحث خارج است . آن اصلا برای بعد از عقد است. بحث همان جایی است که ایشان یعلم استناد العقد الیه بحث در آن یکی است تفصیل ایشان هم قابل قبول نیست .**

**بعد مرحوم شیخ وار مسائل فضولی می‌شوند سه مساله را در فضولی مطرح می‌کنند ، مساله‌ی اولی همین فضولی متعارفی که هست یبیع للمالک مع عدم سبق منع من المالک وهذا هو المتیقن من عقد الفضولی والمشهور ، اولا طبق قاعده عرض کردم چند بار تا حالا عرض کردم اگر طبق تفسیر یعنی امروز ویرایش کتاب باشد این اول بالایش یک عنوان می‌زنند تعریف الفضولی .**

**دوم الاقوال فی الفضولی این جدا، مرحوم شیخ پشت سر هم نوشته صاف است مثل قلب مومن صاف است ، این جدا بشود برای آشنایی بهتر است بعد متعرض اقوال می‌شود والمشهور الصحة بل فی التذکرة نسبه الی علماؤنا تارةً صریحا که کلمه‌ی علماؤنا باشد بله واخری ظاهرا بقوله عندنا ، البته در حاشیه محقق کتاب نوشته علماؤنا را در کتاب ندیدیم . عرض کردم یک بحثی هست اصولا در ارزش الفاظ اجماع بین شیعه عرض کردم این مطلب را به یک مقداری‌اش را مرحوم آقای شیخ اسدالله تستری در همان رساله‌ی اجماع دارد کشف القناع و مرحوم شیخ اجماع منقول که نوشتند اگر دقت کنید رسائل را یک صفحه و نیم یا دو صفحه از این چاپ رحمة الله که ما تدریس می‌کردیم نوشته است.**

**بعد می‌گوید ولبعض تحقیق هو، اینجا از اینجا شیخ یعنی اجماع منقول شیخ چهل پنجاه صفحه است طولانی است از اینجا ملخص کتاب کشف القناع است خود مطلبی را که شیخ در رسائل نوشته نمی‌دانم دو صفحه است یا چقدر من ذهنم نیست ، بعد یک تحقیقی را که یک قسمتش هم همین است الفاظ اجماع مثلا لم اجد خلافا ، بلا خلاف فیه ، بلا خلاف اعرفه ، هو المشهور ، هو الاشهر ، علیه اجماع اصحابنا ، عند اصحابنا ، عندنا این تعابیر اجماع را به اصطلاح ایشان بحث کرده که مرحوم شیخ انصاری هم یک مقداری مطالب آقای شیخ اسد الله ، ایشان در آن کتاب رسائل خلاصه‌ای از تحقیقات مرحوم شیخ اسدالله تستری را آوردند و عرض کردیم کار بسیار خوبی است این کار و الان باید با دقت بیشتری این الفاظ را هم دقت کرد .**

**ایشان می‌گوید بل فی التذکرة نسبه مثلا ذهب الیه علماؤنا البته ایشان نوشته علماؤنا را پیدا نکردیم عندنا لکن یک مشکل اساسی این است که اصولا دقت بفرمایید در کتب مقارن فقه مقارن یا به قول ما ایرانی‌ها فقه تطبیقی یا فقه خلاف آیا اینها یکی هستند یا مختلفند نمی‌خواهم فعلا وارد بشوم یک مقداری‌اش را دو نوع فقه خلاف را در کتاب کشف الظنون دارد تعبیر فقه الخلاف در آنجا نگاه کنید .**

**علی ای حال حقیقت فقه خلاف و مقارن چیست در کتبی که ما داریم که الان مشهورترین کتاب‌های ما یکی خلاف شیخ طوسی است یکی هم تذکره‌ی علامه گفته شده اگر گفتند عندنا یعنی در مقابل اهل سنت دقت می‌کنید ؟ گفته شده علماؤنا در مقابل**

**نه مراد این باشد همه‌ی علمای ما، ما در مقابل اهل سنت اگر این شد دیگر ارزشش ارزش اجماع نیست مراد این نیست که همه‌ی علمای ما دقت فرمودید ؟ شیخ اینجا این نکته را توضیح نداده فقط بیان کرده که در علامه تارةً قال عندنا وتارةً قال علماؤنا این دو تا عبارت چون ایشان دارد بل فی التذکرة بل یعنی مشهور بلکه بالاتر می‌خواهند دعوای اجماع بکنند انصافا عندنا در کتب فقه خلاف به معنای اجماعی نیست این به این مقدار که در مقابل سنی‌ها ما در مقابل سنی‌ها اما بین علمای ما هم بینشان اختلاف هست، هست نه اینکه نیست. نه اینکه همه‌ی علمای ما قائل هستند پس این بل فی التذکرة که مرحوم شیخ فرمودند این خیلی قابل قبول نیست .**

**اگر کتاب دیگری بود مثلا شرائع بود یا معتبر محقق این چرا ارزش، اما وقت فقه خلاف است یعنی آراء اهل سنت در مقابل شیعه عندنا یعنی نزد شیعه نه همه‌ی علمای ما .**

**یکی از حضار : الانتصار هم**

**آیت الله مددی : انتصار هم تقریبا ، تقریبا . البته ایشان دارد چون انتصار منفردات امامیه است انتصار اساسا سید مرتضی، و این انتصار شرحی است تقریبا به یک معنا شرحی حالا من اسمش را شرح می‌گذارم این استظهار شخصی خودم است یک کتابی مرحوم شیخ مفید دارد الاعلام چند صفحه است مختصر است الاعلام فی ما انفرد به الشیعه من الاحکام یک چیز این جوری اسم کتاب اعلام است چاپ شده با آثار شیخ مفید چاپ شده نمی‌دانم پنج شش صفحه است خیلی مفصل نیست یا ده صفحه مثلا حالا فعلا عدد صفحات**

**انتصار تقریبا شرح این کتاب است تقریبا ، آن موجز نوشته مواردی که فقه شیعه انفراد دارند ایشان مفصل تر دارد البته در عده‌ای از موارد هم ایشان می‌گوید ومما انفردت الامامیة بعضی جاها دارد مما ظن الانفراد الامامیة بعد می‌گوید ولکن صحیح این است که این انفراد نیست فلان و فلان هم قائل به این رای هستند از انفراد می‌خواهد در بیاورد.**

**علی ای حال اینکه ایشان فرمود بل فی التذکرة این ادعای اجماع نیست، لذا خود شیخ هم دارد الا انه ذکر عقیب ذلک ان لنا فیه قولا بالبطلان خوب عرض کردم ایشان می‌خواست بگوید ادعای اجماع کرده نه اجماع نیست شیعه در مقابل اهل سنت و لذا بعدش هم گفت ان لنا قولا بالبطلان .**

**یکی از حضار : قاعدتا از دو طرفش به صورت موجبه‌ی جزئیه است چون گاهی اوقات می‌گوید شافعی با ما موافق است فلان فلانی فلانی بعد دلیل**

**آیت الله مددی : این هم دارد ایشان این هم دارد ایشان هم دارد وفی غایة المراد**

**یکی از حضار : استاد نصف تعریف فضولی روشن نشد اینکه فروشنده بدون اجازه‌ی مالک می‌فروشد خریدار چه ؟ می‌داند این مالک نیست نمی‌داند مالک نیست، دارد گول می‌خورد ی نه با علم به اینکه تو مالک نیستی عقد می‌بندد این هم خیلی تاثیر گذار است.**

**آیت الله مددی : خوب اگر می‌داند که مالک نیست که اثرش کمتر است بحث سر این است که حالا نمی‌داند آن مشکل تر است می‌دانسته که مشکل کم می‌شود.**

**وفی غایة المراد شهید اول ، غایة المراد چاپ متعدد شده چاپ جدید و قدیم ، حکی الصحة عن العمانی نزد ما معروف است از عمّان عمّان نیست عمان است. به تشدید نیست به تخفیف است بله ما یک شهری را در اردن داریم عمّان آن به فتح اول و تشدید است این که به ضم اول است تخفیف است تشدید ندارد. حکی الصحة مرحوم ابن ابی عقیل که به اصطلاح اهل عمان بوده آثار ایشان را سعی کردند جمع کنند از کتب .**

**حکی الصحة عن العمانی والمفید والمرتضی والشیخ فی النهایة والسلار که اینها بعد از شیخ طبقه‌ی بعد والحلبی ، حلبی مراد کتاب کافی است نه حلبی که راوی است والقاضی ابن البرورش وابن حمزه مشهدی و طوسی وحکی عن الاسکافی ابن ابی جنید ابن جنید واستقر علیه رای من تاخر غالبا کسانی که بعد از شیخ هستند همین را قبول کردند عدی فخر الدین ، مراد از فخر الدین پسر علامه فخر المحققین وبعض متاخر المتاخرین که مثل اردبیلی وسید الداماد وبعض متاخر المحدثین مثل مرحوم صاحب حدائق .**

**علی ای حال این به لحاظ اقوال پس واضح است با تفتیش هم نگاه کنیم مشهور قائل به صحتند غیر از نقل ، نقل علامه مشهور قائل به صحتند به اصطلاح محصل تحصیل هم که بکنیم بررسی بکنیم مشهور بیع فضولی را صحیح می‌دانند.**

**یکی از حضار : متاخر منظور می‌شود فاضل مقداد هم می‌شود آقا**

**آیت الله مددی : فاضل مقداد ؟**

**یکی از حضار : بله**

**آیت الله مددی : محدثین نوشته**

**یکی از حضار : نه قبل از اینکه**

**آیت الله مددی : بله ممکن است شامل ایشان هم بشود .**

**بعد این مطلب در نقل اقوال پس بخش اول کلام شیخ تعریف فضولی بود بخش دوم نقل اقوال بود بخش سوم که عرض کردم جدا می‌شود دلیل بر این مطلب ایشان شروع می‌کند به دلیل لعموم ادلة البیع والعقود احل الله البیع ، البته انصافا تمسک به ادله‌ی بیع و عقود در اینجا مشکل است بعد توضیح می‌دهیم اصلا چنین عمومی ندارند که ناظر باشد فضولی باشد یا فضولی نباشد.**

**لان خلوه عن اذن المالک لا یوجب سلب اسم العقد والبیع عنه خوب دیگر همان مشکل هست دیگر چرا خوب آن که اشکال می‌کنند سر همین است که یعنی احراز قطعی ندارد شواهد موید دارند اما قطعی قطعی نه واشتراط ترتب الاثر بالرضا وتوقفه علیه ایضا . خوب تراضی هست بالاخره فلم یبقی الکلام الا فی اشتراط سبق الاذن مگر بگوییم شرط سبق اذن وحیث لا دلیل علیه فمقتضی الاطلاقات عدمه، اطلاقات ناظر به این نکته نیستند.**

**ومرجع ذلک کله الی عمومه للبیع خوب این تکرار است دیگر ووجوب الوفاء بالعقد خرج منه العاری عن اذن ولم یعلم خروج ما فقد الاذن ولحقه الاجازة اطلاقی نداریم که حالا به آن تمسک کنیم .**

**والی ما ذکرناه یرجع استدلالهم بانه عقد صدر عن اهله فی محله این هست . فما ذکره فی غایة المراد شهید اول در غایة المراد من انه من باب المصادرة خوب این خودش اول می‌خواهد شهید اول بگوید که این خودش اول کلام است عقد صدر منه او عقد .**

**و بله ایشان لم اتحقق وجهه ایشان می‌گوید من نفهمیدم چرا ایشان اشکال کرده است. لان کون العاقد اهلا للعقد صدر من اهله یعنی عاقد من حیث انه بالغ عاقل لا کلام فیه . وکذا قول المبیع این اهله صدر من اهله فی محله کون المبیع قابلا للبیع این هم که هست این هم که محلش درست است فلیس محل الکلام الا خلو العقد عن مقارنة اذن المالک فقط اذن مالک ، وهو مطبوع بالاصل ولعل مراد الشهید ان الکلام فی اهلیة العاقد ویکفی فی اثباتها العموم المتقدم عرض کردیم عموم است اطلاقی نداریم.**

**من فکر می‌کنم مرحوم شهید هم یک اشکالی که ما در باب ایقاعات کردیم اشکال مرحوم شهید این است که این عقد بودنش محل کلام است نه عاقد که شیخ توجیه می‌کند .**

**ایشان می‌خواهد بگوید بابا اصلا در باب عقد تا از مالک صادر نشود ارزش ندارد .**

**یکی از حضار : اسماء عبادات و معاملات بحثی برای اعم نشده است ؟**

**آیت الله مددی : بحثی ندارد ، ناظر به بحث صحیح و اعم نیست نه**

**پس بنابراین دقت بفرمایید بحث این است عقد یعنی بستن باید این بستن جوری باشد شخصی این را بتواند ببندد شخصی که اجنبی است فضولی است این قدرت را ندارد صلاحیت را ندارد مگر مراد ایشان عاقد این باشد این صلاحیت را ندارد که این کار را انجام بدهد و لذا چون صلاحیت ندارد اصلا عقد بودنش روشن نیست این شبیه همین بحث رضا که ایشان فرمود یعنی بعبارة اخری اینکه این بسته شد به مجرد اینکه یک شخصی اجنبی شخصی که مالک نیست بگوید این روشن نیست**

**وقد اشتهر الاستدلال علیه بقضیة عروة البارقی بله این قضیه معروف است من ظاهرا دیروز عرض کردم خیلی ایشان مشهور نیست امروز نگاه می‌کردم تهذیب الکمال نوشته ایشان را اولین قاضی کوفه است که به اصطلاح عمر قرار داده است. معلوم می‌شود شهرتی داشته آن حالا اما نوشتند از یک طرف هم که سه تا روایت بیشتر ندارد اما روات بیشتری برایش نقل کردند گفتند سه روایت بیشتر نقل نکرده است.**

**ایشان اساسا اهل مدینه بوده از ازدی‌های یمن است بعد هم منتقل به کوفه شد این حدیث معروف را دارد . این روایت عروهة بارقی در مصادر ما ندارد این عوالی اللآلی که نوشته از اهل سنت گرفته است.**

**به نظرم در اهل سنت چند تا از سنن دارد حالا همه‌ی صحاح دارد نمی‌دانم اما بعضی‌هایشان دارد . نشد در بین اهل سنت مصادر حدیث را استخراج کنم.**

**حیث دفع الیه النبی دینارا وقال له اشتری لنا به شاتا للاضحیة یک دینار عرض کردم متعارف هر گوسفند هفت درهم تا هشت درهم بود دینار ده درهم بود بیشتر دادند به او پیغمبر ، فاشتری به شاتین دو تا گوسفند دو تا پنج درهمی به اصطلاح ثم باع احدهما فی الطریق بدینار فاتی النبی بالشاة والدینار وقال له رسول الله بارک الله لک فی صفقة یمینک ، یمین دست راست صفقة دست زدن را می‌گویند الان عرب‌ها تصفیق می‌گویند تصفیق کف زدن ، چون وقت بیع انجام می‌شد دست می‌زدند به هم دیگر الان هم هست عده‌ای که مثلا دست ‌می‌دهند لذا از آن تعبیر به صفقة .**

**فان بیعه وقع فضولا وان وجهنا شرائه علی وجه یخرج عن الفضولی ، یعنی در اینجا گفت با این یک گوسفند بخر ، به جای یک گوسفند دو تا خرید دقت کردید ؟ پس وکیل بود در یکی دو تا خرید این به اصطلاح مثلا بگوییم این فضولی نیست چون می‌داند پیغمبر خوشحال می‌شود بعد یک گوسفند پیغمبر را فروخت چون بیع تملیک است این یکی فضولی است یعنی مرحوم ، ظاهرش این است که هر دو فضولی باشد ایشان رفت دو تا خرید پیغمبر گفت یکی این دو تا می‌شود یک فضولی ، یکی را فروخت بدون اذن پیغمبر می‌شود دو تا .**

**اما مرحوم شیخ این یکی را فضولی گرفتند، هذا ولکن لا یخفی ان الاستدلال بها ، بعد ایشان مرحوم شیخ وارد اشکالاتی می‌شوند که در استدلال به حدیث هست حدیث در مصادر ما کلا وارد نشده در ذیل این حدیث در کتب اهل سنت دارد که چون پیغمبر دعا کردند ایشان هم هرچه معامله می‌کرد سود می‌برد از او نقل کردند که من بعضی روزها در یک روز واحد چهل هزار سود می‌بردم که ظاهر چهل هزار درهم است .**

**از آن طرف هم برای ایشان یک ثروت، کسی در یک روز می‌خواهد چهل هزار و بیست هزار سود ببرد بعد باید یک میلیاردر باشد قاعدتا در هر روزش این قدر چیزی درباره‌ی این جهت نوشته نشده دیگر حالا نمی‌دانیم این مطلب**

**بعد مرحوم شیخ مناقشاتی را می‌فرمایند و توضیح می‌دهند بله معامله خیلی مشکلی ندارد انصافا دلالت بر بحث فضولی می‌کند اینطور که حالا شیخ اشکال کردند لکن مشکل کار این است که چون قصه فعل است دقیقا خصوصیاتش روشن نیست.**

**یکی از حضار: عبارتی که فرمودید ترمذی فقط فکان یخرج بعد ذلک الی کناسة الکوفة فیربح الربح العظیم فکان من اکثر اهل الکوفة مالا**

**آیت الله مددی : می‌گویم چیزی نقل نشده حالا در آن جا آمده خیلی شواهد تاریخی ندیدیم .**

**بله این معلوم می‌شود که باید یک میلیاردر باشد که بخواهد در یک روز چهل هزار درهم سود بکند .**

**علی ای حال این هم راجع به این قسمت بعد مرحوم شیخ بحث‌هایی کردند آقایان مراجعه کنند دیگر نکته‌ی خاص ندارد برمی‌گردد به کتاب و لکن شبهه‌ی اساسی که شده چون شان عروه خیلی روشن نیست شاید اصولا این از طرف رسول الله به او اختیارات داده این فعل را نقل کرده است. اصولا مثلا رسول الله به او اختیارات دادند که مثلا ، به قول آقایان مفوض بوده از طرف**

**این باید ثابت بشود که کار او قطعا فضولی بوده این روشن نیست شاید گفتند برو یک جوری مثلا با این دینار گوسفندی برای ما بخر و ایشان رفته این کار را انجام داده یعنی می‌دانسته که به او اجازه‌ی تصرف داده است.**

**علی ای چون یک فعل خارجی است یک ، در روایات ما هم نیامده است در طریق اهل بیت هم نیامده است الان خصوصیاتش را خیلی نمی‌توانیم بگوییم .**

**یکی از حضار : استاد هدف بیع جابجایی ملک است دیگر پذیرش فضولی موجب انهدام این خاصیت و یک غرر بسیار گسترده است من هرچه را بخرم ممکن است سه ماه بعد طرف بگوید من فضولی بودم پس بده مالک می‌خواهد من آجر بخرم سرامیک بخرم برای خانه‌ام با چه**

**آیت الله مددی : حالا اجازه بدهید یک کمی بخوانیم بعد معلوم می‌شود**

**بعد ولیس هذا من معاملة ، این احتمال دادند که پیغمبر راضی بوده لذا فضولی نباشد آن بحث رضا را هم جوابش را دادیم واستدل له ایضا تبعا للشهید فی الدروس بصحیحة محمد بن قیس عن ابی جعفر عرض کردیم ما مجموعه‌ای از روایات داریم که اصطلاحا گاهی به آنها قضایا امیرالمؤمنین می‌گویند و این مساله‌ی قضایا امیرالمؤمنین از همان اوائل عده‌ای اینها را جمع کردند اخیرا هم خوب مرحوم آقای تستری آقای شیخ محمد تقی صاحب قاموس قضایای محیر العقول یک کتابی دارد، پسر ایشان هم به فارسی ترجمه کرده است آقای دکتر شیخ ، آقای شیخ محمد تقی ، قضایا امیرالمؤمنین ، اسم خوبی دارد .**

**یکی از حضار : قضاوت‌های امیرالمؤمنین**

**آیت الله مددی : قضاوت‌های محیر العقول ، غرض به این اسم چاپ شده حالا اسم کتاب دقیقا به فارسی در ذهنم نیست در آنجا چاپ کرده است.**

**اصولا این مجموعه‌ای است از اعمال که یا به صورت قضاوت است یا احکام ولایی است یا غیره از آنها به امیرالمؤمنین یا حدود است یا دیات است نسبت داده شده این هم باید یک تحقیق مفصلی بشود به این مقداری که ایشان جمع کردند کافی نیست .**

**یکی از حضار : قضاوی امیرالمؤمنین علیه السلام**

**آیت الله مددی : نه به فارسی قضاوت‌های محیر العقول**

**یکی از حضار : قضاوت‌های امیرالمؤمنین**

**آیت الله مددی : قضاوت‌های امیرالمؤمنین به فارسی چاپ کردند . پسر ایشان ترجمه به فارسی کرده پسر آقای شیخ محمد تقی .**

**ما از قدیم ترین که داریم یکی پسر علی بن ابراهیم است محمد بن علی این از قدیم داریم البته قضایای امیرالمؤمنین را از همان قرن اول هم ما داریم . لکن به ما نرسیده است این حالا یک شرحی دارد که فعلا یکی از آنها یک کتابی است به نام ایشان به نام محمد بن قیس عن ابی جعفر این مجموعه قضاوت‌هایی است .**

**عرض کردیم کرارا مرارا تکرارا در این قضاوت‌ها یک مطالبی است که ابتداءا با قواعد نمی‌سازد و ابهام‌هایی دارد و عرض شد به اینکه اصولا حدیث امیرالمؤمنین و مطالبی که امیرالمؤمنین فرمودند راه درستش آن چیزی بوده که از مدینه می‌آمد یعنی از امام صادق به امام باقر در میانه‌های قرن اول و اواخر قرن اول این دفعه به عکس یک کتابی به امیرالمؤمنین نسبت دادند در کوفه نه در مدینه حتی بعد این رفت به مدینه این کتاب رفت به مدینه اسم این کتاب را گذاشتند السنن والاحکام والقضایا حالا اسمش واقعا اینطور هست یا نه**

**البته این محل کلام بود که آیا واقعا برای امیرالمؤمنین هست یا نه و این یک شرح مفصلی می‌خواهد به این مقداری که من بخواهم یک چند دقیقه صحبت کنم به یک درس هم تمام نمی‌شود چه رسد به چند دقیقه**

**و عرض کردیم که این کتاب در قرن اول گفته می‌شود در قرن دوم هم کم کم جا می‌افتد ظاهرا زیدی‌ها چون نمی‌خواستند به اهل بیت مراجعه کنند به این کتاب اعتماد کردند بعد ها این کتاب بالاخره مطرح می‌شود توسط امام صادق عده‌ای از روایات کتاب نفی می‌شود از زمان امام صادق این روایت خیلی مورد قبول نمی‌شود ما اولین جایی که داریم توسط امام باقر است و لکن بعد دیگر این چیز می‌شود یعنی نفی می‌شود .**

**و عرض کردیم یک روایت واحده داریم اگر آقایان خواستند در بیاورند محمد بن عبید بن قیس یک روایتی هست همین به جای عن محمد بن قیس ، محمد بن عیسی است یقطینی عن عبید بن محمد بن قیس عن ابیه عن ابی جعفر آن جا دارد کان علی اذا اراد الصلاة مثلا توضئ یک چنین چیزی این اول آن کتاب است .**

**متاسفانه از این کتاب تکه تکه هایی به ما رسیده است ، این اول آن کتاب است می‌خواهید حدیثش را بیاورید حالا این از علم ایقوف گفتیم این اول کتاب است کتابی که الان در اختیار ما نیست ، بله آقا ، ببینید اگر دارید کتاب نجاشی فهرست نجاشی اولین شخصی را که ترجمه کرده ابو رافع است . بعد طریقش را به کتاب نوشته است. بعد در آن جا که طریق نوشته ، نوشته فلان عن امیرال قال اذا اراد، ان علیا اذا اراد الصلاة ، عین این عبارت در این روایت هست ، مجموعا از این نسخه چیزی حدود بیست روایت به ما رسیده تقریبا یک چیزی کم و بیش این حدود به ما رسیده است. لکن قسمت مهمی که از این کتاب به ما رسیده ظاهرا این طور بوده کتاب ، یک مقدارش احکام بوده که شاید مواریث و اینها باشد ، یک مقدارش سنن رسول الله بوده در وضوء و نماز و اینها، یک مقدارش هم قضایایی بوده که امیرالمؤمنین انجام دادند احکامی که در محکمه‌ها جاری کردند این مجموعه‌ی کتاب .**

**این بخش سوم مقدارش توسط عاصم بن حمید به ما رسیده است، این معروف شده به اسم قضایا امیرالمؤمنین این قضایا امیرالمؤمنین کتابی بوده ، قسمتی بوده که محمد بن قیس از ابی جعفر نقل کرده یک روایت واحده ما داریم قال ابو جعفر هذا کتاب علی هذا ما قاله علی یک چنین ، کانما عرضه داشته بر امام این قسمتش را قبول کرده آن قسمتی که الان مورد قبول ماست این قسمت است قسمتی است که مرحوم عاصم بن حمید به همین سند از محمد بن قیس نقل کرده است.**

**و البته عرض کردیم که روایت محمد بن قیس صحیحه است بعدها که بحث‌های رجالی یک مقدار افتاد روی غلطک بیشتر عده‌ای آمدند گفتند نه آقا روایت محمد بن قیس صحیح نیست چرا چون نجاشی چهار تا محمد بن قیس اسم برده است.**

**ما نمی‌دانیم این محمد بن قیس کدام یکی از آنهاست یکی را تضعیف کرده است . یکی را گفته ثقة جلیل دو تای دیگر را هم ساکت مانده است. دو تا را گفته ممدوح ، یکی را گفته ضعیف یکی را ثقة و یکی را هم ساکت مانده است. ما نمی‌دانیم کدام یکی است.**

**توضیح عرض کردم این هم خیلی عجیب است عده‌ای از رجالیین این حرف را زدند عرض کردیم محمد بن قیس یکی است همان ثقه‌ی جلیل است این حرف‌هایی که تصور شده اشتباهاتی است که پیش آمده است.**

**دو نفر را مرحوم نجاشی اسم برده اینها راوی هستند اصلا صاحب کتاب نیستند آن دو نفر که بالکل ساقطند . آنها اصلا راوی هستند. می‌گویم چون آقایان خیال کردند کتاب رجالی است تصور نمی‌کنند این فهرست است دو نفری را هم که بیشتر جنبه‌ی فهرست دارد یکی‌اش همین محمد بن قیس بجلی است که در این سند هست یکی‌اش هم یک سنی است اصلا ربطی به ما ندارد .**

**یکی از حضار : او قصه گو بوده است.**

**آیت الله مددی : او سنی است قاص عمر بن عبدالعزیز سنی است . قصه می‌گفته برای عمر این راجع به این کتاب اجمالا و این کتاب الان متاسفانه ما روایتی که با این متن داریم بعضی‌هایش خیلی معمول به نیست لکن از همه مشکل تر این است که این متن با نقل کلینی و صدوق و فقیه که در هر سه آمده فرق می‌کند و هر سه‌ی اینها با آنچه دعائم الاسلام از این کتاب نقل می‌کند فرق می‌کند توضیح این را ان شاء الله فردا عرض می‌کنم.**

**این هم یکی از جاهایی است که واقعا نمی‌دانیم الان برای او چاره‌ای پیدا بکنیم ، چون جایی است که گفت قد اختلفتما وانتما رئیسا بلدیکما چون اختلاف در سطح بالاست در سطح کلان است بین کلینی و بین شیخ طوسی است خیلی سطح بالاست لذا الان دقیقا بخواهیم بگوییم آن متن خیلی متن شیخ و متن فقیه با متن کافی فوق العاده نزدیک است لکن در جایی‌اش نزدیک به یک سطر از آن حذف شده است یک سطر از متن مرحوم صدوق حذف شده است ان شاء الله توضیحاتش را عرض می‌کنیم .**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین**